



ساختنی از نو

ماهنامه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی صدر
شماره نهم / اسفند ۱۴۰۳

آنچه در این شماره می‌خوانید:

✱ به دنبال هسته اندیشکده

✱ خودسازی برمدار رمضان

✱ ماجرای عشق و معلم

✱ لیلۀ الفاطمه و قدر خدا

✱ از آرمان تا واقعیت

✱ صلحی برای امروز

✱ از نسل خورشید

✱ زنگ مقاومت

✱ القبای تحول





فهرست

هنر بزرگ امام

۳

سخن مدیر مسئول

۴

الفبای تحول

۵

به دنبال هسته اندیشکده

۷

از آرمان تا واقعیت

۱۱

صلحی برای امروز

۱۳

خودسازی برمدار رمضان

۱۵

لیله الفاطمه و قدر خدا

۱۷

زنگ مقاومت

۲۱

ماجرای عشق و معلم

۲۳

از نسل خورشید

۲۵



شناسنامه

ماهنامه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی صدر

شماره نهم، اسفندماه ۱۴۰۳

شماره مجوز: ۵۰۴۰۰/۱۰۰۲/۱۴۰۳/د

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان، مرکز شهید رجایی اصفهان

مدیر مسئول: زینب سیرتی

سر دبیر: اسما نقیبی

هیئت تحریریه: نسرين بهرامی، زینب سیرتی، فائزه سلیمی، مهدیه رحمانی پور، فاطمه رفیعی، زینب سادات سجادی، نازنین مهدوی مرام، ملیکا ناطقی، اسما نقیبی

ویراستار: فاطمه نیکپور

طراح و صفحه آرا: فاطمه ماهرانی  F_Maherani۲۸

کانال نشریه صدر در ایتا:  sadr_jurnal

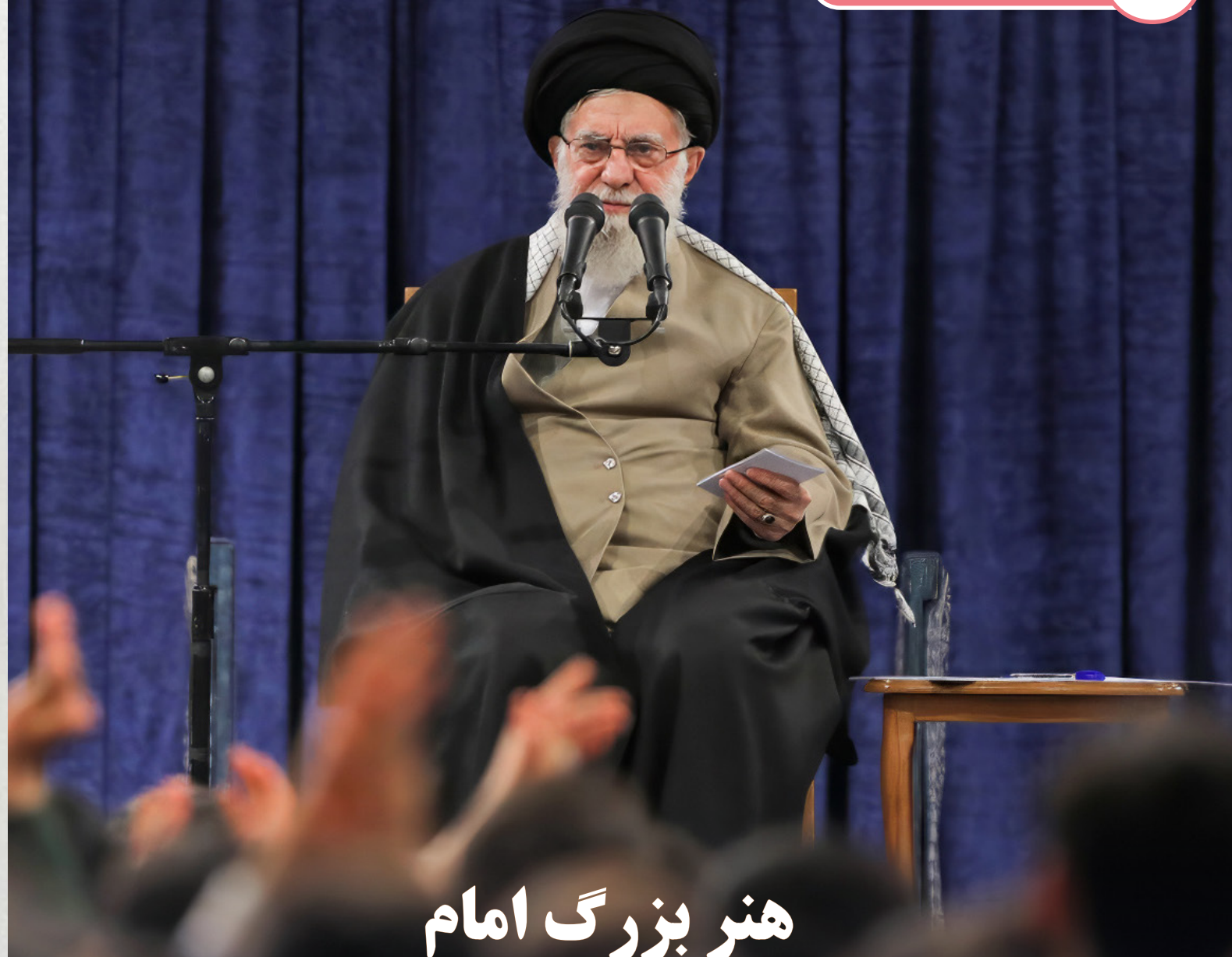


سخن مدیر مسئول

در آخرین روزهای سال ۱۴۰۳ قرار داریم و بستن دفتر خاطرات این ۳۶۵ روز از هر سال دیگری سخت‌تر است. سالی که جای جای آن از اتفاقات ناگهانی و غم‌بار آکنده است. سالی که شاید در نگاه کوتاه‌بینانه، شخصیت‌های برجسته‌ای را از ما گرفته باشد اما اگر سطح نگاهمان را بالاتر بیاوریم آنگاه خواهیم توانست بگوییم: سال ۱۴۰۳ بستر خوبی برای رشد انسان‌های بیشتر بوده است و این طور است که انسان‌های وارسته‌ای چون شهید رئیسی، سید حسن نصرالله، اسماعیل هنیه و... وقتی به سر حدی از کمال می‌رسند دیگر تاب ماندن در کره خاکی را ندارند و ترک منزل می‌کنند. و اما حال برگری از تقویم سال ۱۴۰۳ دیگر برای همیشه برای ما دانشجو معلمان یادآور یاد و خاطر استاد بزرگوار و دلسوزی است که از هیچ تلاشی برای ارتقای دانشگاه فرهنگیان دریغ نکرده است. مرحوم دکتر علی‌اکبر کجیاف که این روزها دیگر به برادر شهیدش پیوسته است، استاد فرهیخته‌ای که با اهداف بلندش نقش به‌سزایی در پیشبرد دانشگاه فرهنگیان استان اصفهان ایفا کرده است. نام و یادش همواره در قلب ما خواهد ماند، باشد که بتوانیم با عمل به توصیه ایشان دانشجویایی باشیم که تاریخ‌ساز شویم نه تاریخ‌دان! تاریخی که قرآن این‌گونه آن را معرفی می‌کند و هوشمندی در آن را به ما می‌آموزد.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ مَا هِيَ رَسُولِي فِي مِثْلِ قَوْمِ بَنِي إِسْرَءِيلَ مَا نَنْصُرُهُمْ وَنُصْرَتُهُمْ نَحْنُ مُبِينُونَ (معارف و احکام الهی را) بیان کند. این همان سخنی است که قرآن ما را به آن توصیه کرده است و نشریه صدر در تلاش است تا با کنار هم آوردن جمعی از دانشجومعلم‌ان دغدغه‌مند، بستر هم‌اندیشی را در دانشگاه فرهنگیان فراهم کند، آن‌گاه با قلم‌زدن و به‌روی کاغذ نشان دادن تحلیل‌های عمیق دانشجویان، گامی موثر در جهت تبیین مسائل مهم و حیاتی کشور برای مخاطبین داشته باشد. تحلیل‌هایی که از آرمان مقدس دانشجومعلم‌ان سرچشمه می‌گیرد و با همفکری و گفت‌وگو به طرح برنامه‌های تحولی در نقطه‌های گوناگونی کشور می‌انجامد تا یک قدم بیشتر ریل پیشرفت کشور را به سر منزل مقصود نزدیک کند.

زینب سیرتی



هنر بزرگ امام

هنر بزرگ امام (رضوان الله علیه) این بود که اولاً با «ملت» حرف زد، نه با یک قشر خاص، نه با یک حزب یا با یک مجموعه خاص؛ با ملت ایران حرف زد، به ملت هویت داد، از ملت مطالبه و اظهار توقع کرد؛ ملت را به میدان آورد، وارد میدان کرد؛ این هنر بزرگ امام است. در هیچ یک از قضایای گذشته، این حرکت عظیم ملی با دعوت کسی مثل امام - که البته هیچ کس را مثل امام نداشتیم - سابقه ندارد. این [طور] بود که هم به ملت احساس هویت داد، از آنها توقع کرد که وارد بشوند، هم به آنها اعتماد کرد، هویت فرهنگی و تاریخی ملت را به یادشان آورد، از غفلت خارج کرد همه‌ی ما را. ماها توجه نداشتیم به توانایی‌های خودمان؛ امام ما را متوجه کرد به توانایی‌هایمان، به پیگیری‌هایمان، ما را وارد میدان کرد، ملت را وارد میدان کرد و در این کار واقعاً مجاهدت کرد، خداوند متعال هم برکت داد. ملت مرعوب نبودند، مرعوب نشدند، [امام] احساس مرعوب شدن را از ملت سلب کرد.

بیانات رهبر انقلاب در دیدار رضائی دانشجویان
۱۴۰۳/۱۲/۲۲



الفبای تحول

می‌جوشد است که موجب رویش مرکز رویان می‌شود و درهای جدیدی از پیشرفت را به روی کشور می‌گشاید. و حال عشق است که می‌تواند در لایه‌های بنیادین ساختمان کهنه آموزش و پرورش نفوذ کند و تحول عظیمی را رقم بزند که بیش از ده سال است اسناد آن خاک می‌خورد. گویا سند تحول نیاز دارد به آدم‌هایی که قلب‌هایشان را تکان داده‌اند تا بتوانند گرد و غبار از سند تحول تعلیم و تربیت بردارند و ورق به ورق آن را به اجرا در آورند. اما سوال این جاست: کدام یک از ما به قدر تحول تعلیم و تربیت، عاشق شده‌ایم؟!

آنچه می‌گویند عقل را خاموش می‌کند اما بیدار کننده‌ترین است و زمینه‌ساز تحول‌های دیگر می‌شود. عشق به حقیقت توحید است که خمینی تحول‌خواه را می‌آفریند و به وسیله آن سایه شوم فساد را از سر ایران عزیز برمی‌دارد. عشقی که در بنیادین سلول‌های کاظمی آشتیانی

جوانه‌ای که آغازگر مسیر جدید شکفتن است. و با درک این موضوع است که در آخرین نفس‌های سال ۱۴۰۳ می‌توانی انعکاس تصویر خودت را در آینه سفره هفت سین ببینی و از خود بپرسی: «آیا امسال وقتش نیست که من هم جوانه بزنم؟» و ناگاه سال تحویل می‌شود و صدایی آشنا جوابت می‌دهد: یا مقلب القوب و الابصار، یا مدبر الیل و النهار، یا محول الحال و الاحوال، حول حالنا الی احسن الحال! آری؛ تنها راه‌بلد مسیر جوابت داد. همان مقلب القلوبی که سی روز درهای آسمان را به سوی تو باز کرده و هر سحر یادآوری می‌کند که: «امروز می‌تواند شروع جوانه زدن تو باشد. تنها کافیست بخواهی، تا با اراده‌ام آن چنان قلب زنگار گرفته‌ات را صیقل بزنم که گویا هرگز زنگاری به آن نبوده است.» و این گونه است که می‌گویند رمضان ماهی است که در آن عاشق شدن راحت‌تر از هر موقع دیگری است. تنها کافیست خوب چشمانت را باز کنی و تالو معشوق را حتی در تک‌تک نفس‌هایت نظاره کنی؛ آن وقت است که به جای خون، این عشق است که در سلول به سلول وجودت می‌جوشد. جوشش عشق، برخلاف

ت ح و ل؛ واژه‌ای چهار حرفی که عمریست آدمی در پیچ و خم کوچه‌های آن گیر افتاده است. مسیری جدید و نا آشنا که بدون مشعل روشنی‌بخش نمی‌توان در آن راه را از چاه تمییز داد. خوب که نگاه می‌کنی چراغ‌هایی می‌بینی که گاه آن قدر نور هدایت‌گرشان زیاد است که چشم هر عاشقی را کور می‌کند؛ اما در مردمک قلب انسان‌هایی که کوبار کوبار زنگار غفلت روی قلبشان نقش بسته است، این زنگارها مانع از تابش نور حیات‌بخش به وجودشان می‌شود. و گویا هیچ تشعشعی از نور را احساس نمی‌کنند. و صد حیف که سلول به سلول قلب انسان از جام عشق ازلی ننوشد و در تب و تاب آن نتپد! گویا خانه تکانی و برداشت گرد و غبار از در و دیوار خانه‌هایمان در آغاز سال نو، آن قدر سرگرممان کرده که یادمان رفته است مهم‌تر از خانه تکانی، تکاندن گرد و غبار از خانه دل است. اگر دل نتکانیم، روزی در زنگار قلب‌هایمان باید شاهد فسیل آرزوهایمان باشیم. ای کاش بوی عید و رقص ماهی گلی در تنگ آب، ما را بیشتر به یاد جوانه زدن سبزه عید بیندازد.

زینب سیرتی، آموزش شیمی





به دنبال هسته اندیشه



اواخر آذر ماه سال ۱۴۰۳، رویدادی در دانشگاه‌های فرهنگیان برگزار شد که با استقبال زیادی از طرف جمعیت دانشجومعلم روبه‌رو بود. این رویداد که «آرما» نام دارد حاصل همکاری معاونین علمی بسیج دانشگاه‌های فرهنگیان استان اصفهان است. از آنجایی که این طرح مخاطبان بسیاری داشت که می‌تواند بر تعدادشان افزوده شود، در اسفند ماه با معاونت محترم علمی بسیج مرکز شهید رجایی، سرکار خانم مبینا ملکیان که یکی از اعضای کادر اجرایی این رویداد بودند، مصاحبه‌ای انجام دادیم. در ادامه گزیده‌ای از این گفت‌وگو در اختیار مخاطبان علاقه‌مند قرار گرفته است.

۱. چطور به فکر برگزاری این رویداد افتادید؟

*عرض سلام و ادب خدمت شما. طاعات و عباداتتان قبول درگاه حق باشد. در مورد این سوال که چطور به فکر برگزاری این رویداد افتادیم، باید خدمتتان عرض کنم که طرح آرما یک طرح جامع و استانی در بین دانشگاه‌های فرهنگیان استان اصفهان بود و به این صورت بود که ما یک خلأی احساس می‌کردیم در دانشگاه فرهنگیان که ما اندیشه‌ای در آن نداریم. اندیشه در دانشگاه فرهنگیان کارش این است که مسائل مختلف آموزش و پرورش را بررسی کند و برای آن راه حلی اجرایی ارائه دهد. در واقع «هسته سخت اندیشه‌شده» افرادی هستند که توانایی علمی و سخنوری دارند، کار علمی و اجرایی انجام داده‌اند و می‌توانند مشکلات را با بررسی و کمک و همکاری یکدیگر برطرف کنند. ما برای اینکه اندیشه‌شده را بسازیم به هسته سخت نیاز داشتیم. برای این کار ما نیاز به رویدادی داشتیم که در طی برگزاری آن هسته سختمان را به دست بیاوریم. هدف رویداد آرما همین بود. یعنی دورنمای رویداد آرما اندیشه‌شده بود، هست و خواهد بود. این رویداد اهداف دیگری هم دارد. اینکه افراد مستعد و توانمند در حیطه آموزش و پرورش شناسایی بشوند. همانطور که مستحضرید رویداد آرما در دو محور برگزار می‌شود. یکی محور عملی که مربوط به فناوری‌ست و دیگری محور نظری آن است. محور عملی این دید را دارد که یکی از بال‌های معلمی، مهارت در حیطه فناوری است. قسمت نظری آن هم به مشکلات و مسائل آموزش و پرورش می‌پردازد و از دید منطقی به آن نگاه می‌کند.

۲. اهداف این رویداد چه بود؟

*همانطور که قبلاً خدمتتان عرض کردم هدف کلی و کلان این رویداد، اندیشه‌شده بود. ولی اهداف دیگری نیز در این مورد وجود داشت. یکی از آن‌ها شناسایی افراد مستعد در دانشگاه فرهنگیان و پرورش آن‌ها بود. رویداد آرما علاوه بر اینکه پیش‌رویداد داشت، این روزها درگیر برگزاری جلسه مجازی آن هستیم و ان شاء الله در فروردین و اردیبهشت ماه شاهد جلسات و هم‌اندیشی‌های حضوری آن خواهیم بود. به این شکل که اساتید در حیطه‌هایی که دانشجویان در آن ثبت‌نام کردند، برایشان کلاس برگزار می‌کنند. همانطور که گفتم دو حیطه فناوری و نظری در این باره وجود دارد. این دو حیطه از هم مجزا هستند و اساتید مختلفی دارند. هر کدام از این محورها نیز زیرمجموعه‌های خودشان را دارند. برای مثال زیرمجموعه‌های محور فناوری گیمیفیکیشن، طراحی سایت و هوش مصنوعی را شامل می‌شود. قسمت نظری نیز بخش‌های مختلفی دارد و شامل بسیاری از مسائل آموزش و پرورش می‌شود. از عدالت آموزشی گرفته تا سند تحول یا بودجه‌ای که به آموزش و پرورش اختصاص داده می‌شود. این حیطه بسیار گسترده است و جای کار دارد. پس ما هدفمان این بود که بین جمع دانشجو افراد مستعد را پیدا کنیم؛ دانشجویان را به خردورزی و کار عملی تشویق کنیم و توانمندشان کنیم. کلاس‌ها رایگان هستند و دانشجویان می‌توانند با شرکت کردن در آن‌ها توانمند شوند. حتی ممکن است طرح و نظرشان، مخصوصاً در حوزه هوش مصنوعی، به شرکت‌های دانش بنیان وصل شود و این شرکت‌ها از طرحشان حمایت کنند.

۳. چالش‌های برگزاری رویداد شامل چه چیزهایی بود؟

*به دلیل اینکه این طرح استانی بود و همه دانشگاه‌های فرهنگیان در آن دخیل بودند، قطعاً کار بسیار بزرگ و دشواری بود و چالش‌های زیادی داشت. هماهنگ کردن معاونین علمی و تصمیم‌گیری‌ها از این چالش‌ها بودند. اینکه رویداد چه زمانی و در چه مکانی برگزار شود، اینکه چه استادانی دعوت بشوند، کدام اساتید چه زمانی بیایند، محورها چه باشند، تمام این‌ها چالش برانگیز بود. حتی اینکه یک آینده‌نگری‌ای در رابطه با رویداد داشته باشیم. چون آرما یک طرح یکی دو روزه یا چند جلسه‌ای نیست و دیدمان درباره‌اش بسیار وسیع است؛ حتی نمی‌خواهیم محدود به یک سال باشد و امیدواریم ادامه داشته باشد، ماندگار باشد و هر سال بتوانیم آن را برگزار کنیم. آرما چشم انداز خیلی وسیعی داشت و این کار را سخت می‌کند.



ما آذر ماه پیش رویداد را برگزار کردیم و پس از آن باید به این فکر می کردیم که حال چه کاری انجام دهیم، چه جلسه ای برگزار کنیم، چه چالش های داشته باشد؟ یا اینکه جلسه مجازی در چه بستری برگزار شود؟ آیا جلسه مجازی به اندازه جلسه حضوری موفقیت آمیز خواهد بود؟ افراد می توانند در حد حضوری از اساتید بهره بگیرند یا نه؟ در صورت حضوری بودن، دانشجویهای شهر کاشان چطور حضور پیدا کنند؟ هماهنگ کردن همه این ها چالش برانگیز بود. همین الان هم با چالش های روبه رو هستیم: برگزاری دوباره رویداد و اینکه دانشجویها فراموشش نکنند. چون دانشجویها بعد از آذر ماه بسیار مشتاق بودند و از ما می پرسیدند ادامه اش چه می شود؟ ما ثبت نام کرده ایم، بعد از آن باید چه کار بکنیم؟ کارگاه های آموزشی تعاملی چه زمانی برگزار می شود؟ همه ی این ها چالش های خودش را داشت.



یا اینکه رویداد با امتحانات پایان ترم و تعطیلات بین دو ترم مصادف شد. همین الان هم که جلسه در ماه مبارک رمضان برگزار می شود و امکان حضوری شدن آن نیست. زیرا هماهنگ شدن همه دانشگاه ها سخت بود. این ها چالش هایی بود که وجود داشت ولی ما به این طرح امیدوار هستیم.

۴. نقاط قوت رویداد چه بود؟

* رویداد آرما نقاط قوت خیلی زیادی داشت. یکی از آن ها این است که دانشجویها امیدواری خیلی خاصی داشتند. براساس چیزی که من در دانشگاه شهید رجایی دیدم خیلی امیدوار بودند. یعنی قبل و بعد از آرما جو دانشگاه خیلی تفاوت داشت. با من که صحبت می کردند باورشان نمی شد دانشگاه فرهنگیان چنین رویدادی برگزار کند. خیلی هایشان می گفتند ما الان که در این رویداد شرکت کردیم حس می کنیم دانشجوی هستیم. این ها از نقاط قوت آرماست. چیزی که می شود گفت این است که دانشجویها با نقش معاونت علمی بیشتر از قبل آشنا شده اند. اینکه دانشجویها خیلی پیگیرتر شده اند و انگیزه بیشتری پیدا کرده اند. در جلسه پیش رویداد اتفاقی که افتاد این بود که دانشجویها خیلی دغدغه مندتر شدند. در واقع اساتیدی که حضور پیدا کردند و صحبت می کردند، یک بیداری به ایشان دادند و این جو به وجود آمده بود که ما باید کاری انجام دهیم، نقطه تحول از معلم شروع می شود، نباید گفت چه کار می کند، وزارت خانه چه کار میکند. نباید چشم انتظار ارگان خاصی بود، باید از خود معلم شروع کرد، باید شرایط سخت را خودمان بسازیم و این هم قطعاً با

مهارت، آگاهی، بینش، همکاری، مشارکت به سرانجام می رسد. با اینکه ما هنوز کارگاه های آموزشی تعامی را برگزار نکرده ایم و صرفاً بخش پیش رویداد و رویداد بود، تا همین جا جو خوبی به وجود آمده، بسیار از دانشجویها انرژی مثبت گرفته ایم و خیلی استقبال خوبی شده است.

۵. نقاط ضعف رویداد چه بود؟

* قطعاً مثل هر رویداد یا جشنواره دیگری نقاط ضعف داشتیم و هر چقدر که جمع جامع تر و گسترده تر باشد، نقاط ضعفش بیشتر خواهد شد. رویداد آرما یک طرح گسترده و جامع بود بین دانشگاه های فرهنگیان و نخستین بار و اولین بار بود که چنین اتفاقی در دانشگاه فرهنگیان می افتد و همین کارمان را سخت تر می کرد. یعنی اینکه ما تک تک کارهایمان با چالش روبه رو شد: اینکه چطور مجوز بگیریم، چه کار انجام دهیم، چه طور دانشگاه ها را هماهنگ کنیم، همه چالش برانگیز بود. از طرفی تعطیلی های مکرر و امتحانات پایان ترم دانشجویان و تعطیلی بین دو ترم، ما را مجبور به یک وقفه طولانی کرد تا در این مدت یک بازیابی از طرح خود انجام دهیم و ایده های خود را در باب برگزاری جلسه های مجازی کامل کنیم و تا زمان فراهم شدن جلسات حضوری آموزش را به صورت مجازی انجام دهیم. در این مدت طراحی سایت هم انجام شد. یک نقطه ضعف دیگر هم که می توانم بگویم این است که وقتی می خواستیم جلسه پیش رویداد را برگزار کنیم، بهتر بود از چند هفته قبل تبلیغات را آغاز می کردیم تا جمعیت بیشتری از دانشجویان با این رویداد درگیر می شدند. فرصت تبلیغات محدود به یک هفته بود

هرچند در دانشگاه شهید رجایی به واسطه تبلیغ یک هفته ای هم خیلی ها مطلع شده بودند. متن پوستر خیلی گنگ بود. با اینکه از لحاظ گرافیکی خیلی خوب کار شده بود، ولی از لحاظ نوشتاری چندان برای دانشجویهایی که اولین بار بود چنین چیزی به گوششان می خورد قابل فهم نبود و برایشان سوال بود آرما چیست و چه اتفاقی افتاده؟ تا اینکه در دانشگاه رجایی معاونت علمی کارگروه تبلیغ تشکیل دادیم، تبیین گری انجام دادیم و در خوابگاه ها و در بین دانشجویهای ترددی تبلیغ کردیم، آگاهشان کردیم و برایشان توضیح دادیم. در کانال ها و گروه های مختلف اطلاع رسانی کردیم که بله طرح آرما به این صورت است، اهداف و محورهایش این ها هستند، چقدر به طول می انجامد، درباره کارگاه های آموزشی تعاملی و اساتید توضیح دادیم. این کار که انجام شد دانشجویها مشتاق تر شدند و جمعیت خیلی زیادی ثبت نام کردند. انشاء الله برای ادامه دار شدن این رویداد بشود از این نقاط ضعف درس گرفت و انشاء الله رفع شود.

۸. معیار انتخاب اساتید سخنران چه بود؟

* اساتیدی را برگزیدیم که علاوه بر تخصص و دغدغه مندی، روحیه مطالبه گری داشتند. معلم باید در برابر مسائل گوناگون آموزش و پرورش، مطالبه گر باشد، نه ساکت و منزوی، بلکه تحول خواه. این تحول خواهی، ابتدا از خود معلم آغاز شده و سپس به دانش آموزان و جامعه تسری می یابد.

۹. بازخورد اساتید و کادر دانشگاه در

رابطه با رویداد آرما چه بود؟

* بازخوردهای اساتید بسیار مثبت بود. حتی پیش از برگزاری رویداد، با

برخی از آنان که در مورد این طرح گفتگو کردم، اشتیاق فراوانی نشان دادند و تمایل داشتند اطلاعاتی نظیر طرح و پوستر را دریافت کنند. تا خود نیز به تبلیغ آن بپردازند. تعدادی از اساتید نیز در اطلاع رسانی به سایر معلمان همکاری نمودند، چرا که این طرح هم برای دانشجو معلمان و هم معلمان در نظر گرفته شده بود. در این راستا، اساتید واقعاً همکاری صمیمانه ای داشتند. همچنین، کادر دانشگاه، به ویژه پردیس فاطمه الزهرا و دانشگاه شهید رجایی، با همراهی و همدلی بسیار، سالن مناسبی را در اختیار ما قرار دادند و همکاری های دیگری نیز داشتند که بدون آن، قطعاً کار ما بسیار دشوارتر می شد. از این بابت، صمیمانه از آنان سپاسگزاریم. طرح «آرما» به نوعی شناسنامه ای برای معاونت علمی، بسیج و دانشگاه فرهنگیان شد. دانشجویانی که در پرسمان شرکت کردند، از اساتید و سایر دانشجویان با این طرح آشنا بودند و در مورد نحوه برگزاری آن پرسش هایی مطرح می کردند. این طرح در بسیاری از استان ها نیز مورد توجه قرار گرفت و بازخوردهای بسیار مثبتی دریافت نمودیم. حتی کادر دانشگاه نیز با ما آشنا بودند و دکتر کجیاف (خدا رحمتشان کند) در گفتگویی با کادر برادران، بر قدرت این طرح و لزوم تکرار چنین رویدادهایی تأکید کردند. در مجموع، بازخوردها از جانب دانشجو معلمان و کادر دانشگاه بسیار مثبت بود و از تمامی افرادی که در این امر با ما همکاری نمودند، صمیمانه سپاسگزاریم.

۱۰. می توانیم باز هم منتظر برگزاری این جنس رویدادها در دانشگاهمان باشیم؟

* بله، قطعاً. امیدوارم خداوند توفیق



عنایت فرماید. این رویداد علمی، آغازی نو و نخستین گام در دانشگاه فرهنگیان بود. امید است که این طرح و طرح های مشابه، با قدرت و قوت بیشتری، استمرار یابند. یکی از آرزوها و امیدهای ما، تداوم این مسیر است. زیرا دانشجو معلمان، علاوه بر کسب مهارت های معلمی نظیر کنترل کلاس و فن بیان، باید همواره به روز بوده و از علوم و آگاهی های گوناگون بهره مند باشند. این طرح، به همین موضوع اشاره دارد که معلم باید با هوش مصنوعی و بازی سازی آشنا بوده و آن ها را با مسائل مختلف آموزش و پرورش مرتبط سازد. باید دغدغه مند و مطالبه گر باشد.



ملیکا ناطقی، آموزش ابتدایی





عدالت آموزشی در ایران از آرمان تا واقعیت



مدارس مناطق کم‌برخوردار اغلب از بودجه ناکافی رنج می‌برند.
۲. تفاوت کیفیت آموزش بین مدارس دولتی و غیردولتی

در سال‌های اخیر، افزایش تعداد مدارس غیردولتی (غیرانتفاعی، تیزهوشان، هیئت‌امنایی و...) موجب شده است که فاصله آموزشی بین دانش‌آموزان بیشتر شود. بسیاری از خانواده‌ها به دلیل کیفیت پایین مدارس دولتی، ترجیح می‌دهند فرزندان خود را در مدارس غیردولتی ثبت‌نام کنند، اما هزینه‌های بالای این مدارس، فرصت بهره‌مندی از آموزش باکیفیت را برای همه فراهم نمی‌کند. این تفاوت در کیفیت آموزشی باعث شده است که در آزمون‌های مهمی مانند کنکور، دانش‌آموزان مدارس غیردولتی سهم بیشتری از رتبه‌های برتر را به خود اختصاص دهند. این در حالی است که بسیاری از دانش‌آموزان مدارس دولتی، به دلیل کمبود امکانات، معلمان خصوصی و کلاس‌های تقویتی، شانس کمتری برای رقابت دارند. ۳. کمبود معلمان متخصص و تأثیر آن بر کیفیت آموزش یکی از اصلی‌ترین چالش‌های عدالت آموزشی در ایران، توزیع نامتوازن معلمان متخصص است. در بسیاری از مناطق محروم، به دلیل حقوق پایین و شرایط سخت کاری، معلمان باتجربه تمایلی به تدریس ندارند و این باعث شده است که دانش‌آموزان این مناطق از آموزش باکیفیت محروم بمانند. در مقابل، مدارس خصوصی و غیردولتی با پرداخت

عدالت آموزشی یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام آموزشی ایران است که تأثیر مستقیم بر آینده دانش‌آموزان و توسعه کشور دارد. در حالی که آموزش رایگان و همگانی از اصول اساسی قانون اساسی کشور محسوب می‌شود، اما در عمل شکاف‌های عمیقی بین دانش‌آموزان از نظر کیفیت آموزش، امکانات و فرصت‌های پیشرفت وجود دارد. این نابرابری‌ها تنها به تفاوت بین مدارس دولتی و غیردولتی محدود نمی‌شود، بلکه در میان مدارس دولتی نیز اختلافات فاحشی دیده می‌شود که دلایل متعددی دارد. در این مقاله، به بررسی برخی از مشکلات ساختاری و موانع تحقق عدالت آموزشی در ایران می‌پردازیم. ۱. طبقه‌بندی مدارس بر اساس مناطق؛ توزیع ناعادلانه منابع

یکی از مسائل مهم در نظام آموزشی ایران، طبقه‌بندی مدارس بر اساس مناطق (۱، ۲، ۳ و...) است. این دسته‌بندی در ظاهر برای مدیریت بهتر منابع صورت گرفته، اما در عمل باعث نابرابری شده است. تصور رایج این است که مدارس مناطق ۱ و ۲ (مخصوصاً در شهرهای بزرگ مانند تهران) امکانات بیشتری دارند، اما در همین مناطق نیز مدارس دولتی‌ای وجود دارند که از کمترین امکانات برخوردارند و دانش‌آموزان آن‌ها از نظر سطح دسترسی به آموزش با مشکلات زیادی مواجه‌اند. به بیان دیگر، قرار گرفتن مدرسه‌ای در یک منطقه برخوردار، لزوماً به معنای بهره‌مندی از امکانات پیشرفته نیست. از سوی دیگر، دانش‌آموزان مناطق محروم نه تنها از امکانات کمتری برخوردارند، بلکه با معضلاتی مانند تراکم بالای دانش‌آموزان در کلاس، کمبود معلمان متخصص و فرسودگی مدارس نیز مواجه‌اند. در حالی که برخی مدارس مناطق بالای شهر، با کمک‌های مالی اولیه و حمایت‌های ویژه، توانسته‌اند سطح خدمات آموزشی خود را ارتقا دهند،



حقوق بالاتر، توانسته‌اند معلمان باتجربه را جذب کنند که این خود به شکاف آموزشی دامن زده است. ۴. عدم تناسب آموزش با نیازهای واقعی دانش‌آموزان نظام آموزشی ایران همچنان بر پایه حفظیات و آزمون‌های استاندارد مانند کنکور استوار است، در حالی که نیازهای واقعی دانش‌آموزان ایجاب می‌کند که مهارت‌های عملی، اجتماعی و تفکر انتقادی در اولویت قرار گیرد. بسیاری از دانش‌آموزان پس از فارغ‌التحصیلی، آمادگی لازم برای ورود به بازار کار یا حل مسائل زندگی را ندارند، زیرا آموزش مهارت‌محور به حاشیه رانده شده است.

راهی به سوی عدالت آموزشی
عدالت آموزشی در ایران با چالش‌های متعددی مواجه است که بسیاری از آن‌ها به ساختارهای مدیریتی، اقتصادی و فرهنگی کشور بازمی‌گردد. در حال حاضر، نظام آموزشی ما به‌گونه‌ای طراحی شده که فرصت‌های یادگیری و پیشرفت برای همه دانش‌آموزان به‌طور یکسان فراهم نیست. این نابرابری در کیفیت و امکانات آموزشی، نه تنها موجب کاهش انگیزه و اعتماد به نفس در میان دانش‌آموزان مناطق محروم می‌شود، بلکه در بلندمدت به افزایش شکاف طبقاتی و محدود شدن فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی منجر خواهد شد. برای کاهش این نابرابری‌ها، سیاست‌گذاری‌های آموزشی باید بازنگری شود و اقدامات عملی برای بهبود کیفیت آموزش در مدارس دولتی صورت گیرد. افزایش بودجه آموزش و پرورش، حمایت از معلمان، بهبود زیرساخت‌های مدارس دولتی، و بازنگری در

شیوه‌های ارزیابی دانش‌آموزان، می‌تواند گام‌هایی مؤثر در این مسیر باشد. همچنین، اصلاح نظام تخصیص منابع مالی به مدارس بر اساس نیاز واقعی آن‌ها، به‌جای صرفاً منطقه‌بندی شهری، می‌تواند کمک کند تا دانش‌آموزان در هر نقطه‌ای از کشور از امکانات مناسبی برخوردار شوند. از سوی دیگر، عدالت آموزشی صرفاً به معنای داشتن یک مدرسه برای هر دانش‌آموز نیست، بلکه شامل ارائه آموزش باکیفیت و عادلانه است. برای دستیابی به این هدف، باید بر ارتقای توانمندی‌های معلمان تأکید شود و فرصت‌های توسعه حرفه‌ای برای آن‌ها فراهم گردد تا در تمام مناطق کشور، آموزش استاندارد ارائه شود. همچنین، تمرکز بیش از حد بر کنکور و آموزش‌های تئوریک، باعث شده است که بسیاری از دانش‌آموزان از یادگیری مهارت‌های اساسی زندگی و کارآفرینی بازمانند. تغییر در شیوه‌های تدریس، ایجاد فضای آموزشی پویا و مهارت‌محور و کاهش وابستگی به آزمون‌های سراسری، می‌تواند مسیر عدالت آموزشی را هموارتر کند. تحقق عدالت آموزشی نیازمند برنامه‌ریزی بلندمدت، اصلاحات ساختاری و عزم جدی مسئولان است؛ اما در این میان، نقش خانواده‌ها، معلمان و جامعه مدنی نیز نباید نادیده گرفته شود. آگاهی‌بخشی عمومی درباره اهمیت عدالت آموزشی، مطالبه‌گری از سیاست‌گذاران، و حمایت از دانش‌آموزان مستعد در مناطق کم‌برخوردار، می‌تواند در کاهش نابرابری‌ها مؤثر باشد. تا زمانی که امکانات آموزشی به‌صورت ناعادلانه توزیع شود و کیفیت آموزش در مدارس دولتی بهبود نیابد، دانش‌آموزان با شرایط نابرابر وارد رقابت خواهند شد و شکاف آموزشی همچنان پابرجا خواهد ماند. عدالت آموزشی، نه تنها یک مسئولیت دولتی، بلکه یک مطالبه اجتماعی است که تحقق آن نیازمند همگرایی همه بخش‌های جامعه است.





صلحی برای امروز



علی (ع) در مواردی
کوبنده تر و تیزتر به نظر
می‌رسد.

بعضی خیال می‌کنند که امام
حسن مجتبی (ع) ترسید که بجنگد؛
در صورتی که این چنین نیست. امام حسن (ع)
قاطعانه عازم جنگ و همواره جزو شجاعان عرب بود.
دلاوری‌های ایشان در جریان‌های مختلف بسیار زیاد
است. عبیدالله بن عباس بن عبدالمطلب، پسرعمو و
صحابه پیامبر (ص) که در جریان صلح امام حسن (ع)
فرمانده ارشد سپاه ایشان بود، با گرفتن رشوه از معاویه
به ایشان خیانت کرد. با آن‌که می‌دانست حق خلافت
به چه کسی تعلق دارد و با دانایی کامل به اینکه امام
حسن (ع) شایسته است برای خلافت، به ایشان خیانت
کرد. رفتار عبیدالله بن عباس بن عبدالمطلب فقط به
دوران آن زمان مربوط نمی‌شود بلکه در دنیای امروز نیز
این رفتار در بین افراد دیده می‌شود.

در دنیای امروز برخی افراد با آن‌که می‌دانند حمایت
از تولید ملی یکی از راه‌های پیشرفت کشور است اما
برای رسیدن به منافع خود کالاهای خارجی را انتخاب
می‌کنند. در امور مختلف دیگر نیز این رفتار از افراد
مشاهده می‌شود. جریان حق در تبلیغ از هر شیوه و
روشی نمی‌تواند استفاده کند بلکه آن چیزی را که حق
و واقعی است فقط بیان می‌کند. جریان باطل هیچ
ابایی ندارد که موضوعات را به همان شکلی که که
مردم دوست دارند بیان کند اما جریان حق موضوعات را
همان‌گونه که هست بیان می‌کند، حتی اگر تلخ باشد.
معاویه سعی می‌کرد به هر قیمتی حمایت مردم را
جلب کند. امام علی (ع) و همانند ایشان پسرشان امام
حسن (ع) این کار را نمی‌کند به دلیل اینکه برخلاف
تقواست. در صورتی که نتوان کل جامعه را در پوشش

معاویه،
یا آن
چیزی که به
نام صلح نامیده شد،
یک حادثه سرنوشت‌ساز
و بی‌ظنیر بود. درباب صلح امام

حسن (ع)، در سخنرانی‌های مختلف و کتاب‌ها نوشته‌اند
که اگر خود امیرالمؤمنین هم به جای امام حسن
مجتبی (ع) بود و در آن شرایط قرار می‌گرفت ممکن نبود
کاری بکند، غیر از کاری که امام حسن کرد. کار و استدلال
ایشان انقدر قوی و محکم بود که هیچ‌کس نمی‌تواند آن
را زیر سوال ببرد یا نقصی در آن پیدا کند.

وضعیت، وضعیتی نبود که امام حسن مجتبی (ع) امکان
غلبه بر معاویه را داشته باشد به دلیل اینکه همه عوامل
در جهت عکس غلبه امام حسن (ع) بود. اگر بنا بود که
امام مجتبی (ع) جنگ با معاویه را ادامه بدهد و به شهادت
خاندان پیامبر منتهی بشود، امام حسین (ع) نیز در این
ماجرای کشته می‌شد. همه اصحاب برجسته نیز کشته
می‌شدند و کسی که بماند و از فرصت‌ها استفاده بکند و
اسلام را در شکل ارزشی خودش باز هم حفظ کند، دیگر
باقی نمی‌ماند.

البته صلح، تحمیلی بود؛ اما بلاخره صلحی واقع شد.
باید گفت حضرت دل نداد. خود این صلح و شرایط امام
حسن (ع) همه‌اش یک مکر الهی بود، یعنی اگر امام
حسن می‌جنگید و در این جنگ کشته می‌شد که به
احتمال قوی به دست اصحاب خودش که جاسوسان
معاویه آنها را خریده بودند، کشته می‌شد، معاویه هم
می‌گفت من نکشتم اصحاب خودش کشتند. به عزاداری
هم می‌پرداخت!

در ماجرای صلح و بعد از صلح آن چنان کلمات قاطع و
کوبنده‌ای از امام حسن (ع) نقل شده که از کلمات امام

در طول تاریخ، در نقاط مختلف جهان صلح‌های بسیاری
شکل گرفته که برخی از آنها با رضایت قلبی طرفین و
برخی نیز با اجبار صورت گرفته است، داستان بعضی از
این صلح‌ها گاه تا چندین سال پس آن نیز مطرح است
و افراد آن را از زوایای مختلف تحلیل می‌کنند. همه ما
داستان صلح امام حسن مجتبی (ع) را شنیده‌ایم. آیا تا
به حال به علت این صلح و چگونه شکل گرفتن آن فکر
کرده‌اید؟

امام حسن مجتبی (ع) نخستین فرزند امام علی (ع)
و حضرت فاطمه (ع) است. ایشان هفت سال ابتدایی
حیاتشان را با پیامبر (ص) همراه بود.

بر اساس روایاتی ایشان از لحاظ ظاهری و اخلاقیات،
به پیامبر (ص) شباهت داشت و در انجام واجبات شرعی
بسیار کوشا بودند. همچنین چندین بار با پای پیاده به
حج رفتند. ایشان آنچنان متواضع بودند که روزی از کنار
افرادی نیازمند می‌گذشتند. آنها تکه‌ای نان را روی زمین
گذاشته، خودشان نیز روی زمین نشسته بودند و از آن نان
می‌خوردند. هنگامی که امام حسن (ع) را دیدند گفتند:
ای پسر رسول خدا بیا و با ما هم غذا شو. امام حسن (ع)
فورا از مرکب پایین آمد و گفت: «خداوند متکبران را
دوست نمی‌دارد.» و با آنها به غذا خوردن مشغول شد.
پس از شهادت امام علی (ع) جمعی از مسلمانان در کوفه
به عنوان خلیفه با ایشان بیعت کردند، پس از آن امام
حسن (ع) طی مکاتباتی که با معاویه داشت او را به تبعیت
از خود فراخواند که در نهایت معاویه با سپاهی به عراق
لشکر کشید. در این زمان امام حسن (ع) موفق به تشکیل
سپاه بزرگ نشد؛ حتی برخی از فرماندهان سپاهشان نیز
با رشوه به معاویه پیوستند.

دوران امام حسن مجتبی (ع) و حادثه صلح آن بزرگوار با

فائزه سلیمی، آموزش علوم تجربی





خودسازی برمدار رمضان



میزان موفقیتش در خودسازی را بررسی کند. حساب و کتاب‌های آدم در این شب‌ها او را احیا می‌کند. انگار شب نیست که احیا می‌شود بلکه انسان است. شب‌هایی که به سوی خدا توجه می‌کنیم و به یاد می‌آوریم که در گردونه روزگار هر قدر هم که بچرخیم باز به شب‌های قدر برمی‌گردیم. کسی که برای یک ماه سعی کرده نمازش را اول وقت، در بهترین زمان معین شده به جا بیاورد، در برهه‌های سخت اراده را از دست نمی‌دهد. او می‌داند که بهترین زمان اجرایی کردن یک تصمیم مهم چه زمانی است و اگر از وقت آن گذشت، از دست رفته‌ها بسیار افزایش پیدا می‌کند و یافته‌ها رو به کاهش می‌گذارد. کسی که زبان خود را برای یک ماه کنترل کرده تا غیبت نکند، دروغ نگوید و مسخره نکند، گلیم خودش را در اجتماع از آب بیرون کشیده است. حالا دیگران نمی‌توانند کنترلش را از دست او خارج کنند. افسار جسمش در دست روح خودساخته خودش است. کسی که بر خود چنین کنترل داشته باشد، می‌تواند در هر اجتماعی به سلامت رشد کند. کسی که تمام روز وضو داشته باشد و ورزش کند، سلامت جسم را نه برای زیبایی‌های تمام شدنی، بلکه برای خلق پدیده‌های ماندگار تقویت می‌کند. او پاهایش را برای رفتن به مسجد و دست‌هایش را برای کمک به والدین تمرین می‌دهد و قوت می‌بخشد. ماهیچه‌ها و استخوان‌ها را طوری خودساخته می‌کند که به روح عظیمش اجازه

که خود را در عشق به تنها معشوق دائمی‌مان غرق کنیم. دفترچه برای یک ماه تنظیم شده بود و روی ماه خدا هم در پیش‌رویمان قرار داشت. گفتند که رمضان، بهترین زمان برای پرکردن جاهای خالی جدول است و بهترین زمان برای پر کردن خلاهای زندگی آدمی! این شد که چشم برهم زدیم و وقتی چشم باز کردیم، روی ماه خدا، رمضان، مقابل چشم‌هایمان درخشید. هلال ماه می‌رفت تا کامل شود و انسان برمدار رمضان دور پروردگار می‌گشت تا خود را از نو برای او بسازد. نیمه‌شب از خواب خوش برمی‌خاست و به استقبال اذان می‌رفت. صفوف نماز جماعت را طولانی‌تر می‌دید و نوای دلنشین قرآن را رساتر می‌شنید. شهر انگار داشت پوست می‌انداخت، پوسته کاهلی و نقصان. و می‌رفت تا سلول‌های کهنه و بیمار را با سلول‌های تازه و سالم جایگزین کند. می‌رفت تا غبار روح را با اصلاح نیت‌ها و رفتارها کنار بزند و به خویشتن خویش باز گردد. به حق، بهترین فرصت برای خودسازی همین رمضان بود. ماهی که به میهمانی خدا رفته‌ایم و نمی‌دانیم برای کسی که نمی‌داند چه اتفاقی در حال رخ دادن است، اول از کدام جنبه نیروبخش ماه رمضان صحبت کنیم. ماهی که سراسر برای جسم و روح، فرد و جامعه، گذشته و آینده، طرح و برنامه‌های انقلابی دارد. روزهای سرد زمستان در حال پایان یافتن بود. حتی در این میان درختان هم آماده می‌شدند تا شکوفه بزنند. بهار دیگری در راه بود. شب‌های قدر خودسازی انسان به نقطه اوج خود می‌رسد. جایی که انسان به واکاوی یک سال گذشته خویش می‌پردازد و دوهفته گذشته را از نظر می‌گذراند تا

رمضان آمد و با خود موجی از فرصت‌ها را به دنبال آورد. و انسان مواجه شد با بحر عظیمی که او را به تحول و ساختنی از نو دعوت می‌کرد؛ به عنوان یک انسان، یک جوان، یک دختر و یک معلم. شب‌های قدر پیش روی ماست و روزهای مقلب‌القلوب. شاید این بزرگترین تلاقی انقلاب‌ها برای خلق یک خودسازی عمیق در جان آدمی باشد! آخرین روزهای بهمن‌ماه ۱۴۰۳، روزی از روزهای سفر در سرزمین نور بود که یک دفترچه تحت عنوان «خودسازی ریحانه ظهور» به دستمان رسید. همسفران دفترچه را ورق زدند و ابتدا با یادداشتی از یک شخص مواجه شدند. خواندن این یادداشت مثل سفر به گذشته در روزهای دفاع مقدس، به خانه‌ای از خانه‌های شهر اصفهان بود: «به نام او که از اویم، به نام او که به سوی اویم، به نام او که به خاطر اویم، به نام او که در زندگی‌ام در جهت اویم، رفتنم به سوی اوست، بودنم به اوست، جانم اوست. احساسش می‌کنم. با ذره ذره وجود احساسش می‌کنم اما بیانش نتوانم کرد.» صفحه دوم، جدولی طراحی شده برای خودسازی بود. انجام کارها برای خدا، به وقت معین و مشخص، به طور مداوم؛ پیاده سازی تمام کارها بر پایه ویژگی‌های ذکر شده، حقیقتاً با هدف ساختن انسانی از نو بود. به همین خاطر خودسازی شاید بهترین عبارتی بود که می‌شد برای نام‌گذاری‌اش انتخاب کرد. ورق که زدیم چهره دختری نوجوان بر صفحه نقش بسته بود. زینب کمایی نام داشت. و علاوه بر اطلاعات ولادت، اطلاعات شهادت هم کنار تصویرش ثبت شده بود. ما در سفر به نور این حقیقت را یافته بودیم که شهید در منتهای رضایت خداوند به دیدار او رسیده است. و در اعماق قلب خویش به دنبال دریایی بودیم

گشتن در زمین و آباد کردن سرزمین‌ها را بدهد. کسی که در این ماه بیشتر قرآن بخواند، به معانی آن بیشتر توجه کند، به یاد مرگ باشد، آینده‌ها و گذشته‌های دور را می‌بیند. عبرت می‌آموزد و هدف پیدا می‌کند. یکی دو روز روزگار فریبش نمی‌دهد. چشم‌هایش برد هزار ساله پیدا می‌کند. شکست‌ها و پیروزی‌ها برایش معنایی حقیقی‌تر پیدا می‌کند. و اینگونه است که در میانه راه از سختی مسیر به دامان خدا پناه می‌برد و در شب‌های قدر، به رستگاری نزدیک می‌شود. همانطور که مولای متقیان، شده است! آنگاه که در شب‌های قدر خود را احیا کردیم و در روزهای رمضان خود را از نو ساختیم، آنگاه بهار ما آغاز می‌شود و مثل زینب کمایی ثمر می‌دهیم. آنگاه در قامت یک دختر، یک زن، یک مادر، تبدیل به یک معلم خودساخته می‌شویم. تا برای همیشه چگونه زیستنمان برای باقی ماندگان در این دنیای فانی، سراسر درس و تربیت خواهد بود. ان شالله...

فصلی که در آن...

کدام فصلی که در آن...

کدام فصلی که در آن...

پروژه...

سال این کتاب...

فصلی که در آن...

کدام فصلی که در آن...

کدام فصلی که در آن...

پروژه...

سال این کتاب...



لیله الفاطمه

و قدر خدا

إِنَّمَا أُنْزِلَتْهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ هَمَانَا مَا قرآن را در شب قدر نازل کردیم. (قدر، ۱)

شب قدر چیست؟ چیست که با ۸۳ سال عمر برابری می‌کند؟ چه دارد؟ مگر می‌شود یک شب تا طلوع فجر، این چنین پربرکت باشد که با ۸۳ سال برابری کند؟ آیا حقیقتاً امکان دارد؟ اگر ممکن است، پس چه با برکت است شب قدر، چه بزرگ است و باشکوه؟ همان شبی که قرآن در آن نازل شده است. و چه بزرگ شبی است، شب نزول آیات حق. شبی که هم قرآن و هم شریعت، در آن، به وسیله فرشتگان که حامل قرآنند، بر قلب پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله) فرود آمده است. قرآن همان شریعت، و شریعت همان قرآن است. قدر!!! خداوند شب چه اسم زیبایی بر این شب گذارده است. قدر، نتیجه اجرای قدرت است و شب قدر، شب تجلی قدرت خداوند. **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ شَأْنِ او این است که چون پدید آمدن چیزی را اراده کند، فقط به آن می‌گوید: باش، پس بی‌درنگ موجود می‌شود. (یس، ۸۲)** آری این است قدرت خدا، که شبی از شب‌های سال، اجرا می‌شود. قدرت خداست که در این شب، فرشتگان از آسمان به زمین نزول کرده و فرمان خداوند را به اجرا در می‌آورند، منتها در اندازه

خود، فرشتگان از خداوندگار عالم دستور دارند، که هر چیز را به سمت آنچه که باید باشد، هدایت کنند. اما سوال؟ شب قدر با آن همه عظمت و شکوه، آن همه جلال و جبروت، آن همه برکت و منزلت، کدام شب است؟ در کدام ماه سال قرار دارد؟ **شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ [این است] ماه رمضان که قرآن در آن نازل شده است. (بقره، ۱۸۵)** در ماه رمضان، قرآن نازل شده است. چه تلاقی عجیبی، قرآن در شب قدر و در ماه رمضان نازل شده است. گویی شب قدر در ماه رمضان، ماه بندگی و مهمانی خداوند واقع گشته است. اما در سوره قدر نامی از رمضان برده نشده است. چه بسا که دیگر شب‌های سال هم «قدر» باشند. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) می‌خوانیم که «شب جمعه به منزله شب قدر است» به راستی چرا گنج‌های الهی مخفی هستند؟ زمان ظهور و زمان مرگ، زمان قیامت و شب قدر، چرا هر چه گنج بزرگتر، مخفی‌تر؟ این پیامی است از سمت پروردگار جهان، که تمام روز و شب‌هایتان را غنیمت شمارید، تمام بهره را از آنها ببرید، از کجا معلوم که امروز روز آخر عمرتان نباشد، یا این شب، شب قدر نباشد؟ کسی که نتواند از تمام روزها و شب‌هایش بهره ببرد، نمی‌تواند از برکات شب قدر هم بهره‌مند گردد. این قانون جهان است، برای هر چیزی باید آمادگی داشته باشیم، حتی شب قدر، تا بتوانیم به بهترین شکل از فرصت‌هایمان استفاده کنیم. قرآن کتاب قدر است. قدر یعنی اجرای قدرت، لازمه اجرای قدرت هم اندازه است، قرآن کتاب اندازه است. بایدها و نبایدها، قانون‌ها و ظرفیت‌ها، همه و همه در قرآن آمده است. قرآن کتاب خداست و کلام الله. براساس قرآن است که قدرت خداوند به جریان درمی‌آید و در این عالم هویدا می‌شود. شب قدر از ایام الله است. چرا پروردگار هستی، روز و شب جمعه، شب قدر و ایام الله را قرار داده است؟ مگر تمام روزهای خداوند ایام الله نیست؟ مگر نمی‌توان در تمام این روزها، به یاد پروردگار بود؟ پس چه دلیلی دارد بعضی روزها خاص باشند؟ انسان، همانطور که از نامش مشخص است، ناسی و فراموشکار است، و در روزمرگی‌های دنیا

گم می‌شود. خدا را فراموش کرده و خود را به دست غفلت می‌سپارد؛ اما خالق انسان به او، خوب آگاه است. روزهایی از سال و هفته را چون اعیاد و شب قدر و شب جمعه خاص قرار داده، تا انسان ناشی را از خواب غفلت بیدار کرده و کمی به خود، خالق و عالم بالا متوجه سازد. **إِنَّمَا أُنْزِلَتْهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ هَمَانَا مَا قرآن را در شب قدر نازل کردیم. (قدر، ۱)** نزول یعنی چه؟ چه تعبیری پشت این لغت خوابیده است؟ نزول یعنی کاستن از ظرفیت چیزی و به دیگری سپردن آن. نازل شدن به واسطه نیاز دارد، قرآن نازل شده است، واسطه‌ها کیستند؟ چگونه ظرفیت قرآن در حد فهم انسان محدود درآمده است؟ قرآن نور است و توسط پروردگار عالم بر ملائکه نازل شده است. سپس این نور در شب قدر، بر قلب پیامبر مهربانی‌ها نازل گشته و در نزول تدریجی، در طی بیست و سه سال، در قالب الفاظ بر مردم، تبیین می‌گردد. از ظرفیت آن نور موجود در قلب پیغمبر کاسته شده، و تمام آن در قالب کلماتی در حد فهم و درک محدود مردم، بر آنها نازل شده. این نزول پله به پله و با واسطه، دلیل استفاده از ضمیر «نا» برای «انزلنا» است. چرا در نماز حضور قلب نداریم؟ چرا نماز ما بالا نمی‌رود؟ نزول واسطه می‌خواهد، پس صعود هم به واسطه نیاز دارد. واسطه نزول قرآن پیامبر است، پس واسطه صعود نماز هم پیامبر است. توسل به پیامبر و اهل بیتش، سلام به امام حسین (علیه السلام) و حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قبل از نماز، خواندن نماز در مسجد که محل رفت و آمد فرشتگان است، خواندن سوره در نماز و یا به عبارتی توسل به قرآن، همه اینها نوعی اتصال به واسطه‌های نزول قرآن برای صعود نماز است که توجه و حضور قلب ما را باعث می‌شود. **تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای [اتقیدر و تنظیم] هر کاری نازل می‌شوند. (قدر، ۴)**

شب قدر، یک ظرف زمانی برای اجرای قدرت خداوند است؛ اما چگونه؟



إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ شَأْنِ او این است که چون پدید آمدن چیزی را اراده کند، فقط به آن می‌گوید: باش، پس بی‌درنگ موجود می‌شود. (یس، ۸۲)

امر انسان چیزی را ایجاد نمی‌کند، اما امر خداوند، روح را ایجاد می‌کند. روح چیست؟ **وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا و از تو درباره روح می‌پرسند، بگو: روح از امر پروردگار من است، و از دانش و علم جز اندکی به شما نداده اند. (اسراء، ۸۵)**

وقتی امیرعالم می‌گوید باش، یک امری ایجاد می‌شود و این امر روح را پدید می‌آورد. و اکنون روح به عنوان یک حقیقت زنده، در دستگاه اجرایی خداوند، با ملائکه که حامل این حقیقت‌اند، همراه شده و در شب قدر، با اذن پروردگار بر زمین تنزل پیدا می‌کنند. امیرعالم، فرمانروا و فرمانده جهان و جهانیان، اراده کرده است که در یک شب اوامرش صادر شوند، و در این شب فرماندهی عالم را انجام دهد. خداوند فرمان خود را صادر می‌کند، از این امر او حقیقت روح حاصل می‌شود. روح با ملائکه همراه شده و ملائکه حامل این حقیقت زنده برای تنزل، از خداوند اذن می‌گیرند. تنزل یافته و در جای خود مستقر می‌شوند؛ و اینگونه است که فرمان و قدرت فرمانروای عالم، در شب قدر به جریان درمی‌آید. اما این نزول در کجا اتفاق می‌افتد؟ چه کسی دریافت‌کننده آن است؟ مسلماً پیامبر رسالت. و اما بعد از ایشان چه کسی عهده‌دار این مأموریت خطیر است؟ اینجاست که ثابت می‌شود زمین حتی لحظه‌ای، نمی‌تواند از حجت الهی خالی بماند. پیامبر به جبرائیل، ملک حامل حقیقت قرآن، برادر می‌گوید. پس پیامبر یک برادر در آسمان دارد. اما پیامبر یک برادر هم در زمین دارد، و باید داشته باشد تا این حقیقت عظیم را نزد او به امانت بگذارد، و آن کسی نیست جز امیرالمؤمنین، امام علی. شخصیتی که می‌فرماید: من به راه‌های آسمان آگاه‌ترم و راه‌های حقیقت را می‌دانم. این مرد بزرگ قبیله قریش، واسطه مهمی برای دریافت نزول وحی است.



لَیْلَةُ الْقَدْرِ

باید پاک باشد، به عبارتی امن و فاقد تحریف باشد. زمان هم باید امن باشد و مکان هم امن امن امن!!! وقتی این چهار مؤلفه پاک و تحریف نشده هستند، امام هم باید پاک و معصوم باشد، که بتواند قرآن را همانگونه که خداوند فرموده است، در بین انسان‌ها توسعه دهد و تبیین کند. و این یک نزول دیگر است، نزول آیات به وسیله امام بر قلب‌های مردمان. و چه آسان می‌توان ثابت کرد که امامان باید باشند و معصوم باشند، تا جامعه از حق و حقیقت، قرآن و عترت، دین و شریعت، و کتاب و حکمت منحرف نشود. آری راز تحقق قرآن و دین همین است، وجود و حضور امام معصوم در جامعه. **سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ** این شب تا برآمدن سپیده دم [سراسر] سلام و رحمت است. (قدر، ۵) و سلام بر تو ای دخت پیامبر معصوم و زوجه امام معصوم و مادر امامان معصوم، تا طلوع فجر، ظهور فرزندت...

زینب سادات سجادی، آموزش علوم تجربی



سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ این شب تا برآمدن سپیده دم [سراسر] سلام و رحمت است. (قدر، ۵) قرآن زمانی نازل شده است که آن زمان، در سلامت و ایمن است از نفوذ شیاطین. در شب نزول آیات الهی بر قلب احمد مصطفی، شیاطین دربند هستند. این است که این شب پاک است. شب جمعه هم نورانیت خود را دارد، مردم از پرداختن به امور دنیوی در این شب نهی شده‌اند، چون اگر لغزشی در این شب از سمت انسان‌ها باشد برعهده خود آنهاست. چه زیباست این پاکی، یک ماه شیاطین دربند و در هر هفته هم یک شب، آن هم شب جمعه. فاصله‌ای بین انسان و خدایش نیست تا بتواند تا عرش، تخت فرمانروایی پروردگار بالا رود و مقرب درگاه او گردد. چه چیز از این زیباتر است؟ در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) در تفسیر فرات کوفی نقل شده است که: **«أَنَّهُ قَالَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ** **الَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»** لیل فاطمه و قدر خداست. پس هر کس فاطمه را آن‌گونه که سزاوار و حق معرفت اوست بشناسد، شب قدر را درک می‌کند.

پس قدر چه شب بزرگی است، که جز با شناخت ام‌المومنین درک نمی‌شود! کدام مادر، کدام فاطمه؟ همان کس که درحالی که کودک دنیا ندیده‌اش را از دست داده، در اثر هجوم به خانه‌اش مجروح است، و هتک حرمت شده است. درحالی که طناب بر دست و گردن امام و ولی و همسرش زده‌اند، چنان صحبتی می‌کند که تا به امروز در تاریخ ماندگار است. همان کسی که با مظلومیت تمام، در سن کم، درب تک به تک خانه‌های مدینه را، برای ستاندن حق ولی زمانش می‌زند. عظمت این فاطمه، با عظمت شب قدر برابری می‌کند. قرآن بر قلب فاطمه نازل شده است، این حرف من نیست، سخن روایات است در تفسیر آیه:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ به راستی ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم. زیرا که همواره بیم‌دهنده بوده‌ایم. (دخان، ۳) که گفته‌اند مراد از «لیله مبارکه»، خانم فاطمه‌الزهرا (سلام‌الله علیها) است و یکی از نام‌های خانم مبارکه است. در سوره نور هم منظور از «زجاجه»، آن محافظ نور الهی که نمی‌گذارد چراغ قرآن، رسالت و امامت خاموش شود، حضرت زهرا و اولاد طاهر ایشانند. در طول تاریخ نه تنها ائمه طاهرين بلکه فرزندان ایشان، از امامزادگان و فرزندان آنها تا علمای سادات، چراغ نور دین را در حوادث روشن نگه داشته‌اند. امام محمد باقر (علیه‌السلام) می‌فرمایند: ولایت و امامت ما را به واسطه سوره قدر ثابت کنید. اجرای امر خدا در عالم تکوین ۵ مؤلفه دارد: ۱. فرشتگان و روح (کارگزاران الهی) ۲. کتاب آسمانی (قانون و دستورالعمل) ۳. زمان (شب قدر) ۴. مکان: بهترین مکان در زمین که از لحاظ پاکی و ایمنی با دیگر مؤلفه‌ها سنخیت داشته باشد، ملائکه و قرآن و روح در آنجا نازل شوند، و شب قدر هم در آنجا اتفاق بیفتد، مسجد است. کارگزاران الهی در عالم بالا واسطه اجرای قدرت خداوند و نزول قرآن هستند، در زمین هم انسانی برای دریافت لازم است، و اینجا است که وجود امام اثبات می‌شود. ۵. امام

تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای [تقدیر و تنظیم] هر کاری نازل می‌شوند. (قدر، ۴)

سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ این شب تا برآمدن سپیده دم [سراسر] سلام و رحمت است. (قدر، ۵) فرشتگان و کارگزاران الهی باید پاک باشند، که آیات قرآن همانطور که به آنها سپرده می‌شود، بدون کم و زیاد به پیامبر برسد. کتاب خدا هم



زنگ

مقاومت

سید حسن نصرالله رهبری از جنس خون و مقاومت، نماد ایستادگی و شجاعت در برابر مستکبران جهان حاضر! کلامش، قلبها را به تپش انداخت و خواست آزادگی را در دل مردم کاشت. مشعلی بود در تاریکی که راه عشق و ایمان را نشان داد. خورش، نغمه‌ای زیبا در دل تاریخ شد. هر قطره از خورش داستانی از شجاعت و ایستادگی را روایت می‌کند. داستانی که هر گز فراموش نخواهد شد... می‌گفت خون ما، بذر آزادی و مقاومت است. همین طور هم شد و خواهد بود. شهادتش به گونه‌ای به امید در دل جوانان و مردم تبدیل شد. آنها قدرت ایستادگی را بیشتر کردند تا خون شهیدان و وصیت شهید حسن نصرالله زمین نماند. خون او و دیگر شهیدان، یادآور ایستادگی و آزادگی شد. یادآور این شد که باید با جان و دل برای عدالت جنگید. ایشان با فداکاری‌هایشان الهام بخش لبنان و همچنین سایر ملت‌های مظلوم جهان شد. «ما هرگز تسلیم نخواهیم شد.» این یکی از نکته‌های مورد تاکید سید حسن نصرالله بود. این کلمات گویی زنگی است که در دل هر مبارز به صدا درمی‌آید. او یادآوری می‌کرد که مقاومت، نه تنها یک وظیفه، بلکه یک رسالت است. یکی از اندیشه‌های بزرگ و ماندگار سید حسن نصرالله این بود که می‌گفت: «تنها با وحدت می‌توانیم بر مشکلات فائق آییم.» این کلمات، یادآور ضرورت همبستگی در برابر چالش‌هاست. او به عنوان یک رهبر، در اختلافات بر مشترکات تاکید کرد و همواره راهی برای همزیستی مسالمت‌آمیز تا آنجا که به ارزش‌ها و اصولش ضربه وارد نشود پیدا می‌کرد. شهید حسن نصرالله مانند دیگر فرماندهان مقاومت اسطوره‌ای ماندگار در تاریخ مقاومت و پایداری شد. خون او و دیگر شهیدان چراغی در مسیر ما خواهد بود که مارا به سوی پیروزی رهنمون می‌کنند.



آرامگاه سیدحسن نصرالله، در منطقه ضاحیه جنوبی بیروت ساخته و آماده شده است.

ضاحیه منطقه تحت کنترل حزب الله و محل اصلی تجمع شیعیان در پایتخت است. محل شهادت دبیرکل پیشین حزب الله نیز در ضاحیه قرار داشت. مراسم تشییع پیکر شهید سید حسن نصرالله مراسمی به یاد ماندنی بود، شمار افراد شرکت کننده در این مراسم قریب به یک میلیون و چهار صد هزار نفر ارزیابی شد. ایران، کشور همیشه در صحنه هم در این مراسم باشکوه نمایندگانی فرستاد؛ هیئتی چهارنفره با حضور حجه اسلام و

لا

المسلمین محمدحسن اختری، سیدمجتبی حسینی، محسن قمی و سیدرضا تقوی به نمایندگی از رهبر معظم انقلاب اسلامی برای شرکت در مراسم تشییع شهید سیدحسن نصرالله و شهید سیدهاشم صفی‌الدین وارد بیروت شدند. سیدعباس عراقچی وزیر امور خارجه، محمدباقر قالیباف رئیس مجلس و همچنین امیرحسین ثابتی نماینده مجلس نیز برای شرکت در این مراسم به بیروت رفتند. همچنین پیام کتبی رهبر معظم انقلاب اسلامی در مراسم تشییع شهیدسیدحسن نصرالله و شهید

صفی‌الدین، توسط حجت الاسلام والمسلمین سیدمجتبی حسینی نماینده رهبر انقلاب اسلامی در عراق و عضو هیئت اعزامی قرائت شد. نامه به شرح زیر بود:

بسم الله الرحمن الرحيم
قال الله عز وجل: وَ لِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ. (۱)

مجاهد کبیر و زعیم پیشتاز مقاومت در منطقه، حضرت سیدحسن نصرالله (اعلی الله مقامه)، اکنون در اوج عزت است. بدن پاک او در سرزمین جهاد فی سبیل الله به خاک سپرده می‌شود ولی روح و راه او هر روز سرافرازتر از پیش جلوه خواهد کرد ان شاء الله، و راه را به رهروان نشان خواهد داد. دشمن بداند که مقاومت در برابر غصب و ظلم و استکبار، تمام‌شدنی نیست و تا رسیدن به سرمنزل مقصود ادامه خواهد یافت باذن الله. نام نیک و چهره‌ی نورانی جناب سیدهاشم صفی‌الدین (رضوان الله علیه) نیز ستاره‌ی درخشان تاریخ این منطقه است. او یاور نزدیک و جزء جدانشدنی رهبری مقاومت در لبنان بود. سلام خدا و بندگان صالحش بر این دو مجاهد سرافراز و بر دیگر مبارزان شجاع و فداکار که در برهه‌ی اخیر به شهادت رسیدند، و بر همه‌ی شهدای اسلام. و سلام ویژه‌ی من به شما فرزندان عزیزم، جوانان سلحشور لبنان. سیدعلی خامنه‌ای

۳/۱۲/۱۴۰۳

در زمان مراسم تشییع سید حسن نصرالله جنگنده‌های اسرائیلی بالای سر مردم رژه می‌رفتند.یدیعت آحارانوت، پر انتشارترین روزنامه اسرائیل، اعتراف کرده است که حضور هواپیماهای جنگنده ارتش رژیم صهیونیستی در آسمان بیروت، اثری بر حضور مردم در این مراسم نداشته است. این رسانه صهیونیستی، علاوه بر آن که تصاویر متعددی از حضور گسترده مردم در مراسم به همراه پرچم و شعارهای آنان منتشر کرد، پخش زنده شبکه المیادین را در خبر خود قرار داده است.

نازنین مهدوی مرام، آموزش علوم تجربی





عشق و معلم

تا قلم لب به سخن باز کرد
واژه تعلیم و تعلم اکنون

زمزمه عشق تو آغاز کرد
عاطفه را با همه دمساز کرد
سینا سارمی

شغلی است که در کنار تمام خوبی‌ها و خاطرات زیبا، سختی‌های خاص خود را نیز دارد. اگر این شغل همراه با عشق نباشد، به جرأت می‌توان گفت که هیچ گونه کارایی علمی نخواهد داشت؛ زیرا در آن صورت، معلم فقط برای رفع تکلیف به کلاس درس وارد می‌شود؛ اما عشق، کلمه‌ای است که زندگی را زیرورو می‌کند؛ کلمه‌ای که اگر نباشد، زندگی در هاله‌ای از ابهام و تاریکی فرو می‌رود. من به عنوان معلمی که حدود ۲۳ سال رابطه‌ای تنگاتنگ با دانش‌آموزان داشته‌ام، به جرأت می‌توانم بگویم که ابتدا و انتهای کار ما چیزی جز عشق نیست. خمیرمایه شغل معلمی همین است. گاهی اوقات، تجربیات ما می‌تواند ایده یک داستان بسیار زیبا شود. افسوس می‌خورم که ای کاش فرصتی دوباره به دست می‌آوردم تا بتوانم داستان‌های شاگردانم را به رشته تحریر درآورم؛ خاطراتی که لحظه به لحظه‌ی آن، حوادث و درد دل‌های شاگردان است؛ زخم‌هایی که از هنجارشکنی‌های اطرافیان یا سرسختی‌های زمانه بر دل‌هایشان نشسته و آن‌ها را از آنچه هستند، دور کرده است. باید یادآور شد که دبیران ادبیات ارتباط تنگاتنگی با دانش‌آموزان دارند و من نیز از این قاعده مستثنی نیستم. گاهی اوقات پیش می‌آید که بحث‌هایی خارج از موضوع درس، پیرامون جامعه و خانواده، چند جلسه از کلاس را به خود اختصاص می‌دهد. من

ترسی از این ندارم که درس طبق جدول زمان‌بندی پیش نرود، زیرا می‌دانم که با یک جلسه اضافه‌کار می‌توان این مشکل را حل کرد. اما آنچه حاصل این بحث‌هاست، این است که به دانش‌آموزان نزدیک‌تر می‌شوم و آن‌ها نیز به قولی یخ‌شان آب شده و رابطه‌ای صمیمی بین من و آن‌ها شکل می‌گیرد. در زنگ نگارش، بهترین فرصت برای نزدیک شدن به دانش‌آموزان و رخنه کردن در لایه‌های درونشان فراهم می‌شود. با دادن موضوعاتی که تا حدودی به وضعیت آن‌ها نزدیک باشد، این مسیر را می‌توان کمی راحت‌تر طی کرد. من در کلاس نگارش و انشا، چند موضوع به دانش‌آموزان می‌دهم و در کنار آن‌ها، موضوع آزاد را نیز در نظر می‌گیرم. در همین کلاس‌ها، شاگردانی که به طور غیرمستقیم زیر نظر گرفته شده‌اند، بهتر شناخته می‌شوند. دانش‌آموزانی که مشکل دارند، در قالب تخیل و داستان، زندگی‌نامه خود را شرح می‌دهند و من با شنیدن هر جمله از آن‌ها، روحم آزاده می‌شود. دختران نوجوان ما با خطرات فراوانی روبرو هستند و بغض راه نفسم را می‌بندد وقتی از خیانت والدین، اعتیاد آن‌ها، فساد اخلاقی و آزار و اذیت اعضای خانواده می‌شنوم؛ مشکلاتی که گاهی حتی ترس بیان کردن آن‌ها را نیز دارند. من آزار می‌بینم و می‌دانم که وظیفه‌ای بس سنگین بر دوشم است. باید با احتیاط وارد زندگی آن‌ها شوم، بدون آن که احساس خطر کنند.



بارها شاهد این بوده‌ام که دانش‌آموزی ترک تحصیل کرده و به خاطر فقر، به اولین خواستگاری که به خانه‌شان آمده، جواب مثبت داده است. این خود سرآغاز حوادث و خطرانی است که دختر نوجوان را در بر می‌گیرد. بارها پیش آمده که درد دل شاگردانم، که نمی‌توانم برایشان کاری انجام دهم، مرا آزار داده است. در جلساتی که با والدین آن‌ها برگزار می‌کنم، از مشکلات فرزندانشان می‌گویم. من به عنوان یک معلم، می‌توانم فکر و اندیشه افراد جامعه را اصلاح کنم و این بسیار مهم است. هرگز خودم را درگیر این نکرده‌ام که مثلاً حقوق معلمان کفاف زندگی را نمی‌دهد، اما این را قبول دارم که ما قشر فرهنگی، تأثیر زیادی در آبادی یا نابودی یک جامعه داریم. اگر خدای ناکرده در جامعه‌ی پیرامون زندگی‌مان، افراد بزه‌کار و خلافکار مشاهده کنیم، باید مقصر را خودمان بدانیم و بپذیریم که در شغلمان، که همان تعلیم و تعلم است، کم‌کاری کرده‌ایم. و اگر نوجوانان و جوانانمان خوب و مفید باشند، باز هم ما هستیم که باعث سربلندی آن‌ها شده‌ایم. من به عنوان یک معلم، باید رابطه‌ای فراتر از یک دبیر داشته باشم. باید آن‌قدر به شاگردم نزدیک باشم که او به راحتی برایم درد دل کند؛ بداند که اگر در خانه امنیت روانی و جسمی ندارد، در مدرسه کسی هست که مواظب اوست؛ بداند که کسی هست که محرم زخم‌های روحی و جسمی اوست. این ارتباط صمیمی زمانی ایجاد می‌شود که اولاً عشق را سرلوحه کارم قرار دهم و ثانیاً محرم اسرار آن‌ها باشم. اگر این دو مورد رعایت شود، دانش‌آموزان ما دیگر به خاطر نداشتن یک همراه و هم‌راز، از خانه فرار نمی‌کنند؛ دیگر برای جبران محبت خانواده، تن به هر کاری نمی‌دهند. آن‌ها می‌دانند که ما معلمین عاشق، در کنارشان هستیم تا از مسیر سخت و ناهموار زندگی به سلامت بگذرند. باید یادآور شد که ارتباط و محبت، زنجیر محکمی است که دانش‌آموزان را به مدرسه پیوند می‌دهد.

به امید آن‌که تمام دختران و پسران این مرز و بوم، عاقبت بخیر شوند؛ چرا که فردا متعلق به افرادی است که امروز برای آن آماده می‌شوند. الهی آمین...

نسرین بهرامی، فوق لیسانس ادبیات فارسی





از نسل خورشید

شهید آمد که از میان خاک و کلوخ و رمل زمین‌های جنگ‌زده راهی بسازد به سوی آسمان؛ پس دست خدا روی شانه‌اش نشست و راهی به وسعت نور ساخته شد. و این ما هستیم که اکنون قدم بر خاکی می‌گذاریم که هر وجیش خاطره‌ای از رشادت رزمندگان دفاع مقدس را در خود دارد. راهیان نور تنها راهی برای رفتن و گذشتن نیست بلکه مقصدی برای ماندن است! چشم‌هایی که باریدند و دل‌هایی که در آنجا لرزیدند، تکه‌هایی از روح آدمی را در میان فکه و طلائی و شلمچه جا گذاشتند. و چه خوش ماندنی است که دل را در راهی بگذاری که هنوز هم انعکاس صدای شهید از میان خرده سنگ‌هایش شنیده می‌شود. هر سفری برای مسافران ارمانی هر چند کوچک به همراه دارد اما سوغات راهیان نور تحولی به اندازه یک زندگی است! تحولی که بر روح و جان و حتی نگاه انسان می‌نشیند و رنگ خدایی و اخلاص را بر صفحه روزگار می‌زند. حیف است آنان که نرفته‌اند ندانند و آنان که رفته‌اند مروری بر خاطرات خویش نکنند؛ بنابراین در اینجا پرسش‌هایی را تدارک دیده‌ایم که خواندن پاسخشان از کسی که برای اولین بار به راهیان نور رفته است، خالی از لطف نیست. شاید شما هم با فکر کردن به این سوالات، جواب‌هایی را نزد خود بیابید که در میان پستوهای ذهن خویش گم کرده‌اید!

۱- آنچه باعث شد تصمیم بگیرید که برای اولین بار به راهیان نور بروید چه بود؟

* از همان نوجوانی که وصف این سفر را از دیگران می‌شنیدم یا تصاویر و عکس‌هایی را که از قاب تلویزیون پخش می‌شد می‌دیدم، روحیه کنجکاو و ماجراجوی من میل به

تجربه این سفر داشت. خصوصا که جدای از راهیان نور همیشه دوست داشتم جنوب کشور را بینم و آنچه در نهایت باعث شد که در تصمیم خود مصمم شوم، تعریف و اصرار دوستان بود. خاطراتی که دوستانم از سفرهای قبلیشان تعریف می‌کردند و حس خوشایندی که در کلامشان بود، دیدگاه من را نسبت به این سفر مثبت‌تر کرد.

۲- قبل از سفر چه تصویری از راهیان نور داشتید؟

* پیش‌تر از موزه دفاع مقدس همدان دیدن کرده بودم و کتاب‌هایی که از شهدا خوانده و فیلم و عکس‌هایی که دیده بودم تصورات من را شکل می‌دادند.

۳- به طور کلی تجربه‌تان از راهیان نور چگونه بود؟ آیا انتظارات شما را برآورده کرد؟

* قصد ندارم اغراق کنم چون دلیل تعلل من در این چند سالی که به راهیان نور نرفتم این بود که این سفر را بسیار دشوار و مشکل تصور می‌کردم و فکر می‌کردم شاید از عهده آن برناییم؛ اما تجربه‌ای که امسال داشتم چیزی بیشتر از انتظارات من بود و از همان لحظات ابتدایی سفر فهمیدم چون میزبان شهدا هستند همه چیز را جور دیگری چیده‌اند. فکر نمی‌کردم سفرم این چنین عمیق باشد. توصیفاتی که از دیگران شنیده بودم به هیچ وجه نمی‌توانست آن چیزی را که خودم تجربه کردم بیان کند. به همین خاطر معتقدم هرکسی که می‌خواهد بداند راهیان نور واقعا چگونه است، چاره‌ای ندارد جز این که خودش آن را تجربه کند.

۴- آیا فکر می‌کنید این سفر تغییری در دیدگاه شما نسبت به

جنگ یا ارزش‌های ملی ایجاد کرده است؟

* احساس می‌کنم همان دیدگاه گذشته را که هر ایرانی نسبت به حب وطن و احترام به شهید در اعماق قلب خود دارد اما مدتی است که به سبب حمله‌های رسانه‌ای خاک می‌خورد، دوباره برای من تازه کرد.

۵- کدام منطقه یا یادمان بیشترین تاثیر را روی شما گذاشت و چرا؟

* انتخاب سختی است چون دیدن کانال کمیل و زنده شدن رشادت‌هایی که در آن شنیده بودم، قدم گذاشتن به سهراب شهدات در طلائی و یادمان‌های دیگر، تاثیر فراموش نشدنی

برای من داشتند؛ اما در شب آخر که به شلمچه رفتیم، نمی‌دانم تاثیر خداحافظی آخر با شهدا و دل کندن از آنجا بود یا روایتگری‌ای که انجام شد، به هر حال حس متفاوتی را تجربه کردیم. شب‌های شلمچه و برنامه بله‌برون که با روایتگری حاج حسین یکتا انجام شد، دل‌هایمان را به حدود سی چهل سال قبل برد. می‌خواهم بگویم سادگی و صفایی را مهمان قلبمان کرد که جز در زمان دفاع مقدس نظیرش نبود.

۶- آیا این سفر باعث شد به موضوع خاصی علاقه‌مند شوید و

بخواهید بیشتر در مورد آن بدانید؟

* فهمیدم ناگفته‌های جنگ از آنچه تصور می‌کردم بیشتر است و نقش تلاش‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و مهندسی‌های استراتژیک برایم پررنگ‌تر شد. در جنگ برای اولین بار چیزهایی را با کمترین امکانات ساختیم و استفاده کردیم که نظیر نداشتند و می‌خواهم بیشتر در این باره بدانم. در شط‌علی سوار قایق شدیم و از میان نیزارها گذشتیم. اما پیش‌تر از راوی شنیده بودیم که رزمندگان چگونه از نوعی وسیله محلی به نام بلم که توسط ماهیگیران استفاده می‌شد، برای جمع‌آوری اطلاعات در نیزار استفاده می‌کردند و این نبوغ واقعا قابل تحسین بود.

۷- در مورد برنامه‌های خاصی که شرکت کردید، کدام یک برای

شما جذاب‌تر بود؟

* برنامه‌هایی مثل روایتگری‌ها، نماز جماعت، دعا و بازدید از مناطق عملیاتی برگزار می‌شد که برای من روایتگری‌هایی که انجام می‌شد، خصوصا اگر مطالب جدیدی بود و یا با طنز همراه می‌شد جذاب بود. بسته‌های فرهنگی به ما داده شده بود که در آن‌ها نفری یک ویال بود؛ بطری‌های شیشه‌ای کوچکی که دری چوب پنبه‌ای داشتند و قرار بود ما آن‌ها را از خاک منطقه پر کنیم و به یادگار نگه داریم. وقتی به طلائی و شلمچه و کانال کمیل رفتیم، یکی از دغدغه‌هایمان این بود که کمی خاک درون بطری‌مان بریزیم. من احساس می‌کردم با این کار می‌توانم حال و هوای عمیق و خاطرات آن روزها را برای همیشه در یک ویال کوچک محبوس کنم و هر وقت دلتنگ شدم، خاکی را ببویم و لمس کنم که یادگار عشق و تقدس است.

۸- آیا در طول سفر با مشکل یا چالش خاصی روبه‌رو شدید؟

* چالش خاصی نبود اما مدیریت زمان اهمیت ویژه‌ای داشت. باید برای وضو گرفتن، شرکت در مراسمات، سوار و پیاده شدن از اتوبوس و برنامه توزیع غذا به موقع حضور پیدا می‌کردیم.

۹- به نظر شما راهیان نور چه تاثیری بر جامعه و فرهنگ ایرانی دارد؟

* فکر می‌کنم روحیه حماسی و خودباوری و وطن‌پرستی که از دیرباز در نهاد ایرانیان بوده با القای دشمنان کاهش یافته است. آنها مدام در تلاش‌اند که ما را مجاب کنند کشور و مردمی عقب‌مانده‌ایم؛ در حالی که راهیان نور و جنگ هشت ساله ما خلاف آن را ثابت می‌کند و عزم و توان راسخ جوانان ایرانی را در بدترین شرایط به رخ جهانیان می‌کشد.

۱۰- به نظر شما چگونه می‌توان راهیان نور را برای نسل جوان

جذاب‌تر کرد؟

* اگر در زندگی روزمره، شهدا و آموزه‌هایشان به عنوان الگو برای جوانان تعریف شوند به خودی خود راهیان نور و بازدید از محل رشادت رزمندگان برای جوانان جالب‌تر می‌شود. مثلا ما شهدایی مثل شهید حسن باقری را داریم که به نظم و برنامه‌ریزی اهمیت بسزایی می‌دادند و از ایشان یادداشت‌ها و آموزه‌های زیادی به جا مانده است که می‌توان به جای الگوها و روش‌های خارجی برای برنامه‌ریزی و مدیریت استفاده کرد؛ شهدایی مثل حسن باقری و امثالهم...

۱۱- آیا قصد دارید دوباره به اردوی راهیان نور بروید؟

* بله انشاءالله اگر توفیقی باشد حتما!

۱۲- توصیه یا پیشنهادی برای کسانی که قصد دارند برای اولین

بار به راهیان نور بروند دارید؟

* توصیه می‌کنم این سفر را از دست ندهند و حتما تجربیات خود را بنویسند و ثبت کنند. به هر کسی که بین رفتن یا نرفتن شک دارد توصیه می‌کنم که به ندای قبلیش گوش کرده و رفتن را انتخاب کند و به خود اجازه دهد که به عنوان یک ایرانی چنین خاطره‌ای را برای خود بسازد.



فاطمه رفیعی، آموزش علوم تجربی

@basiyshahidrajaii

کانال بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان شهید رجایی

@sadr_jurnal

کانال نشریه صدر

